

Warum Männer nicht zuhören und Frauen schlecht einparken?**Why Men Don't Listen And Women Can't Read Maps?**

Allan & Barbara Pease

چرا مردان گوش نمی دهند و زنان نمی توانند پارک کنند

نویسندگان یک زن و شوهر استرالیایی هستند. ترجمه ی کتاب در آلمان در عرض 6 سال

31 بار تجدید چاپ شده است International Bestseller

نویسندگان، کتابهای دیگری در زمینه رفتار شناسی منتشر ساخته اند، که در بخش "مشاوره" کتابفروشی ها یافت می شوند

کتاب به تعداد زیادی از سئوالات زیر و مشابه آن پاسخ می دهد. بعید به نظر می رسد هر کدام از ما با مجموعه ای از سئوالات زیر درگیر نباشیم. کتاب به شناخت زن از مرد و مرد از زن و شناخت فرد از خود پرداخته و ریشه های رفتاری و

توانایی های انسانی را، طی تکامل بشر توضیح می دهد. نویسندگان اثبات می کنند که زنان و مردان به برابر نیستند و دارای توانایی ها، روش تجزیه و تحلیل، حساسیت های مختلف بوده و هستند. ریشه بسیاری از اختلافات همسران را در عدم شناخت از یکدیگر دانسته در باره آن بحث می کنند.

بر این اساس مطالعه کتاب را به شما پیشنهاد می کنیم برای آشنایی بیشتر با مطالب کتاب ترجمه فصل اول و دوم، پیوست می باشد. (توضیح در باره چگونگی ترجمه کتاب و هدف از ترجمه در پاورقی)

چرا توانایی دید یک زن تا این اندازه زیاد است؟

آیا زنان دارای حس ششم هستند؟

چرا مرد نمی تواند در چشم همسر خود نگاه کند و دروغ گوید؟

چرا مرد ها بی احساس خوانده می شوند؟

چرا مردها پوست کلفت هستند و در مقابل پوست زنان حساس است؟

چرا مردها تنها قادرند یک عمل بعد از عمل دیگری انجام دهند و زنان قادرند چند عمل را با هم انجام دهند؟

چرا زنان جادوگر را می سوزانند؟

چرا حتا امروزه اکثر فالگیر ها و ورق خوانها زنان هستند؟

چرا زنان زیاد حرف می زنند؟

چرا زنان بلند فکر می کنند؟ و مضرات آن چیست؟

چرا زنان در لفافه حرف می زنند و مردان رُک؟

چرا زمانی که زنان حرف می زنند، بعضی از مردان فکر می کنند آنها قروند می کنند؟

چطور می توان یک مرد را متقاعد کرد که گوش دهد؟

چرا برای یک زن رابطه مهم است و برای یک مرد کار؟

چرا مردها باید حتماً کاری انجام دهند؟

چرا مردان پرخاشگر هستند؟

چرا مردان احساسات خود را مخفی می کنند؟
چرا مردان حاضر به پذیرش یک راهنمایی نیستند؟
چرا زمانی که زنان عصبی می شوند زیاد حرف می زنند؟ و مردان حاضر به حرف زدن نیستند و گوشه گیر می شوند؟

چرا زنان از پارک کردن متنفرند؟

واقعاً زنان و مردان چه می خواهند؟

یک زن بطور متوسط در 10 ثانیه 6 میمیک صورت دارد و مرد یک میمیک.
زاویه دید مردان 45 درجه و زاویه دید زنان تا 180 درجه است. علت آن چیست؟
زنان 4000.000.000 (چهار میلیارد) سلول مغزشان کمتر از مغز مردان است. معذالک بهره هوشیشان 3 درصد بیشتر از مردان است؟ (وزن مغز مرد 1800 گرم و وزن مغز زن 1400 گرم می باشد. از 50.000 سال پیش تاکنون وزن مغز انسان تغییر نکرده است)
حدود 90 درصد زنان قوه تجسم فضایی ندارند.

Räumliches Vorstellungsvermögen

بسیاری از مردان ترجیح می دهند کارت تبریک هایی بخرند که چند جمله ایی در آن نوشته شده باشد تا مجبور نباشند متنی را از خود بنویسند
اولین قاعده حرف زدن با یک مرد اینست که:
تا جائیکه می توانید ساده صحبت کنید.
با یک مرد در باره چند موضوع در یک زمان صحبت نکنید.

گفتگو:

فرشاد: یک لحظه صبر کن ببینم. کی با کی تو اداره صحبت کرد؟
شهرزاد: در باره اداره حرف نمی زنم، در باره شوهر خواهرم حرف می زنم.
فرشاد: در باره شوهر خواهرت؟ من اصلاً نفهمیدم تو کی موضوع را عوض کردی؟
شهرزاد: تو باید دقت بیشتری کنی. تو تنها کسی هستی که منو نمی فهمی.
خواهر شهرزاد: من فهمیدم شهرزاد در باره چی حرف می زد.
دختر: منم فهمیدم مامان چی گفت. بابا تو همیشه دیر مسائلو متوجه می شی.
پسر: بابا حق داری منم نفهمیدم مامان چی گفت.

توضیح: این کتاب توسط چند نفر از انگلیسی، آلمانی و دانمارکی به فارسی در حال ترجمه شدن است. مترجمین تا حال هیچ ترجمه ای انجام نداده و اساساً مترجم نیستند و همه هم، یکدیگر را نمی شناسند. اما از آنجایی که اوضاع، اوضاع و انفسایی ست و کار جمعی و همگانی در پائین ترین سطح خود در جریان است، تصمیم گرفتیم کاری انجام دهیم که هم، حاصل. بلافصل و مفید همگانی داشته باشد و هم روش کاری ارائه دهیم. ترجمه آزاد، کاری که از عهده بسیاری از ما بر می آید. و آنهایی هم که نمی توانند ترجمه کنند، می توانند ترجمه شده ها را ویراستاری کنند. کاری که به کانون و کمیته و سازمانی نیاز ندارد. مانع زندگیمان هم نمی شود. هفته ای دو تا سه ساعت. کافی است در رابطه های دوستی - حتی از طریق اینترنت در کشور های دیگر - تقسیم کاری صورت گیرد و کتابی ترجمه شود و ترجمه ویراستاری شده، برای دیگران فرستاده شود. اگرچه این کار، کاری کارستان نیست، اما قدمی کوچک و پیوسته می تواند باشد.

پیش از آنکه واپسین نفس را بر آرم

پیش از آنکه پرده فرو افتد

پیش از پژمردن آخرین گل

بر آنم که زندگی کنم
بر آنم که عشق بورزم

بر آنم که باشم

در این جهان ظلمانی
در روزگار سرشار از فجایع
در این دنیای پر از کینه
نزد کسانی که نیازمند مانند
کسانی که نیازمند ایشانم
کسانی که ستایش انگیزند.
تا دریابم
شکفتگی کنم
باز شناسم که ام؟
که می توانم باشم؟
که می خواهم باشم؟
تا روزها بی ثمر نمانند
ساعت ها جان یابند
لحظه ها گران بار شوند

شاملو

اجازه دهید با مُطابِقِ ای خاتمه دهم:
درویشی با کاسهٔ ماستی کنار دریا نشسته و همی ماست بر دریا ریخته ، بر هم می زد. مدعی وی را
دید و گفت: درویش چه می کنی ؟
درویش نگاهی اندر او انداخت و گفت: دوغ سازم و بی اعتنا به کار خود ادامه داد.
مدعی گفت : با یک کاسه ماست و یک دریا آب شور چگونه دوغ شود؟
درویش گفت: خود دانم دوغ نشود. اما اگر شود عجب دوغی شود.
فکر کردم این کار بهتر از ایضا زدن ایام باشد.
موفق باشید.

مقدمه

چرا مردان گوش نمی دهند و زنان نمی توانند پارک کنند؟

(اسم افراد را به فارسی برگردانیم)
در یک تابستان زیبا و آفتابی، فرشاد و شهرزاد به همراه سه دختر 10 تا 15 ساله شان در ماشین نشسته بودند و به سمت ساحل دریا می رفتند تا بعد از ظهر جمعه شان را کنار دریا بسر ببرند. فرشاد رانندگی می کرد و شهرزاد بغل دستش نشسته بود و بچه ها عقب ماشین نشسته بودند. هر چند دقیقه ای شهرزاد بر می گشت و دختر ها را نگاه می کرد که چگونه با حرارت با هم صحبت می کنند. فرشاد حس می کرد مثل اینکه بچه ها کله گنجیشک خوردند و یک ریز حرف می زنند. بالاخره از کوره در رفت و داد زد : نمی توانید دهنتان را ببندید؟
دخترها در حالیکه متعجب شده بودند ساکت شدند.
شهرزاد با تعجب پرسید: آخه چرا؟
فرشاد گفت: چون باید رانندگی کنم.
مادرو دخترها در حالیکه با تعجب به یکدیگر نگاه می کردند از خودشون می پرسیدند: رانندگی کردن!

آنها نمی توانستند ارتباط پیچ پیچ کردن خودشان و رانندگی را بفهمند. و فرشاد نمی توانست بفهمد چرا همه شون باهم راجع مسائل مختلف حرف می زنند و هیچکدمشون هم به حرف هم گوش نمی دهند. چرا دهنشون را نمی ببندند تا بتونه روی رانندگیش تمرکز کند. بخاطر پرحرفی اونا راهو گم کرده بود. این یک قانون کلی است: زنان و مردان متفاوت هستند. نه یکی بهتر یکی بدتر، بلکه متفاوت هستند. دانشمندان مردم شناس و جامعه شناس سالها به این نتیجه رسیده بودند. ولی نگران این بودند با طرح این نظرات علمی در باره تفاوت زن و مرد، مطرود شوند. اما در جوامع امروزه زمینه این باور بوجود آمده که زنان و مردان دارای توانایی ها و مهارتها و قدرت های مشابه ای هستند. در حالیکه دانشمندان با شواهدی که بدست آورده اند درست عکس این باور را ثابت می کنند.

جوامع به چه سمتی پیش میروند؟ آیا قوانین سابق در حال در هم ریختن هستند؟ اگر ما قادر شویم تفاوت های موجود بین مرد و زن را درک کنیم به جای آنکه هر کدام به فکر بر طرف کردن ضعف های شخصی خود باشیم، می توانیم اشتراکات مان را تقویت کرده با هم بر ضعف های خود فائق شویم. ما در این کتاب جدیدترین یافته های تحولات انسانی را نشان داده و نشان می دهیم چگونه می توان از این یافته ها در جهت ارتقا رابطه بین زن و مرد استفاده کرد. راه هایی را که ما نشان خواهیم داد قطعاً جدال بر انگیز خواهند بود. اما شما را به تعمق واد می دارد و گاهی شما در مقابل آنها مقاومت خواهید کرد.

اگر قبل از اینکه شهرزاد و فرشاد در ماشین نشسته بودند این کتاب را خوانده بودند در گیر این گفته گو ها نمی شدند.

چرا نوشتن این کتاب تا این حد مشکل بود؟

ما سه سال برای نوشتن این کتاب وقت صرف کردیم در این مدت 400.000 کیلومتر سفر کردیم. در این سفر های تحقیقاتی مان اسناد زیادی را بررسی کردیم با متخصصین مختلفی مصاحبه کردیم در سمینارهای مختلفی در استرالیا، نیوزلند، سنگاپور، تایلند، مالزی، هنگ کنگ، انگلیس، اسکاتلند، ایرلند، ایتالیا، یونان، آلمان، هلند، اسپانیا، ترکیه، آمریکا، آفریقای جنوبی، بوتسوانا، زیمبابوه، زامبیا، نامیبیا و آنگولا شرکت کردیم.

یکی از مشکل ترین کار ها این بود که سازمانهای عمومی و خصوصی متقاعد کنیم با ما همکاری کنند و نظراتشان را در اختیار ما قرار دهند. بطور مثال در شرکت های هواپیمایی تجاری تعداد زنان خلبان کمتر از یک درصد هست. زمانیکه می خواستیم در این مورد اطلاعات بدست آوریم، اینگونه شرکت ها از پاسخگویی اجتناب می ورزیدند. چرا که می ترسیدند اظهاراتشان ضد زن ارزیابی شود. بسیاری از آنها خیلی ساده می گفتند " نظری نداریم" و بعضی از سازمانها تهدید می کردند اگر اسمی از آنها در کتابمان برده شود، پی گیری قانونی خواهند کرد.

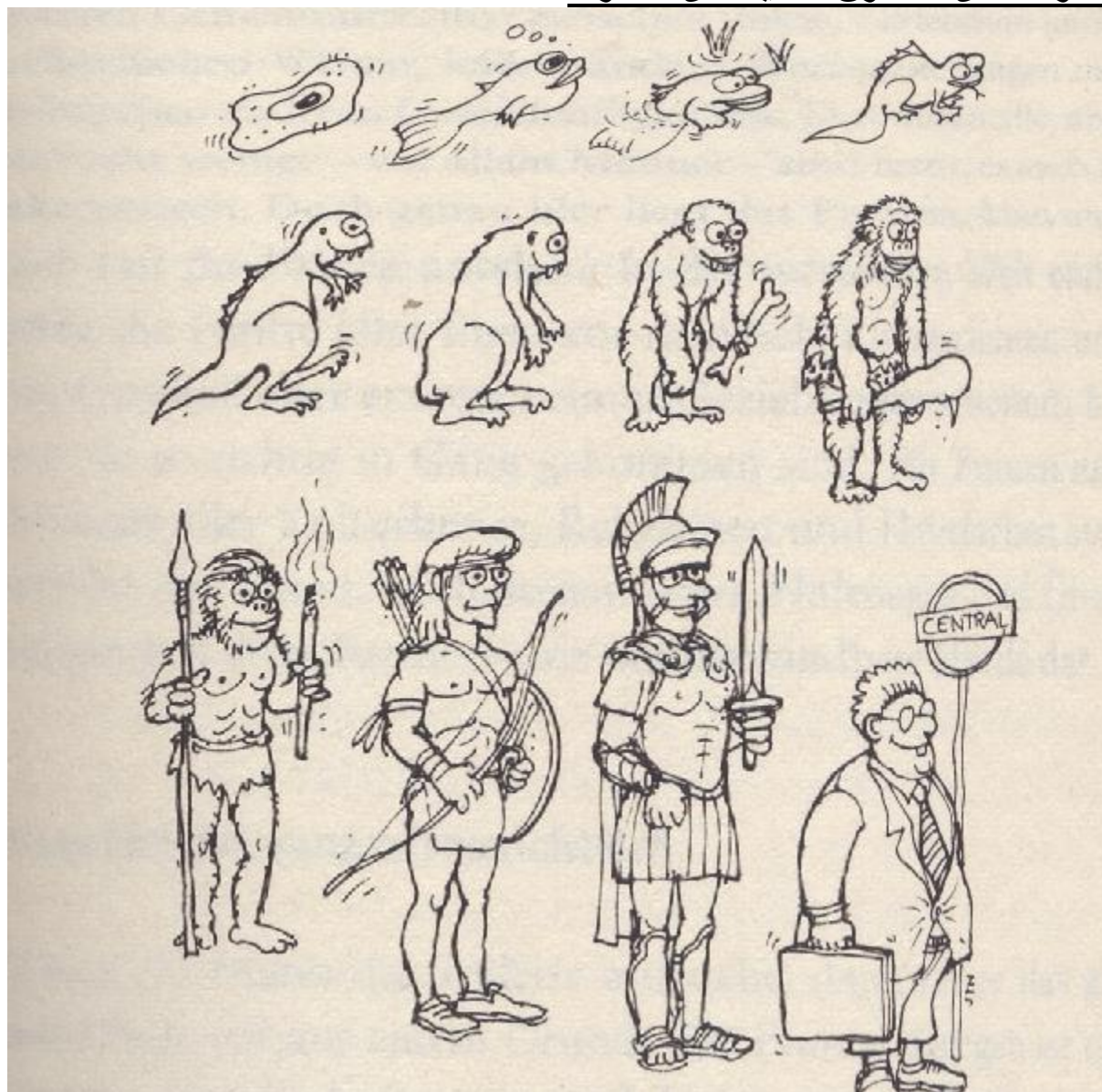
مسئولان زن شرکتها در مقابل سئولات ما موضع دفاعی می گرفتند و تحقیقات ما را بدون آنکه موضوعش را بدانند، علیه زنان می دانستند. چند تن از مسئولین و اساتید دانشگاه ها ما را در اتاق های دربسته و تاریک به حضور پذیرفته و از ما می خواستند نامی از موسسه آنها یا نقل قولهای آنها در جایی گفته نشود. بعضی ها هم اظهارات رسمی موجود را در کنار اظهارات شخص خود ارائه می دادند و می خواستند نقل قول های شخصی آنها نقل نشوند.

این کتاب می تواند گاهی تحریک کننده گاهی تکان دهند باشد اما در عین حال جذب کننده می باشد. این کتاب را به تمام همسرانی تقدیم می کنیم که مقابل این سؤال قرار می گیرند: چرا تو نمی توانی مرا درک کنی. همسرانی که رابطه ی زناشوییشان به جدایی کشیده می شود، چون یک مرد درک نمی کند یک زن مثل یک مرد نیست و چون زنان انتظار دارند همسرشان درست مثل آنها باشد. این کتاب تنها برای آن نیست که مردان و زنان یکدیگر را بهتر درک کنند، بلکه برای آنها هست که هر فرد خود را بهتر شناخته تا یک رابطه هماهنگ و سالم با همسر خود داشته باشد.

آلن و باربارا پیس 1998

فصل اول

گونه های همگون ، دنیا های متفاوت



زنان و مردان متفاوت هستند. نه بهتر از یکدیگر نه بدتر ، بلکه متفاوت هستند. علارغم اینکه هر دو از یک نوع هستند، اما مشترکات قابل ذکر ندارند. آنها در دو دنیای متفاوتی زندگی می کنند، تصورات و قوانین ارزشی دیگری دارند. خیلی ها این را میدانند اما خیلی کم بویژه مردان آماده نیستند این واقعیت را بپذیرند. دقیقاً مسئله همین جاست. باید چشم بر واقعیت ها گشود: در دنیای غرب 50 درصد ازدواج ها به جدایی می انجامد، و درصد بالایی از رابطه های عاطفی قبل از ازدواج به ناکامی منجر می شود. زنان و مردان از فرهنگها، مذاهب، نژادها و رنگهای مختلف توضیح داده اند که نظرات، رفتارها، اعتقادات همسرشان همانند یک دیوار غیر قابل عبور است و امکان مصالحه وجود ندارد.

بعضی از تفاوتها بدیهی هستند

وقتی مردی بدنبال توالت است، کاری را که انجام میدهد تنها یک دلیل دارد. اما برای یک زن توالت محلی برای ایجاد رابطه با زنان دیگر و یک مرکز درمانی است. زمانی که دو زن که برای اولین بار مقابل آینه ی توالت قرار می گیرند، و یک دیگر را ملاقات می کنند، قادرند بعنوان یک دل و یک روح برای تمام زندگی دوست باقی بمانند. اما در مقابل اگر یک مردی به دوستش بگوید: من می خواهم بروم توالت آیا تو میایی؟ دوستش آشکارا نسبت به او بد بین می شود.

مردان حق طبیعی خودشان می دانند با دستگاه تعویض کانال، کانالها را سریع عقب و جلو کنند، اما زنان بدشان نمی آید چند لحظه ای هم آگهی ها را هم تماشا کنند.

مردها وقتی که زیر فشار مشکلات هستند الکل می خورند و از دیگران انتقاد می کنند. در شرایط مشابه زنان زیاد شکلات می خورند و یا به خرید می روند.

زنان به مردان انتقاد می کنند، چون بی احساس هستند، به حرفهای آنها گوش نمی کنند، کم دلسوز و صمیمی هستند، چون حرف نمی زنند، رابطه ی عاطفی ندارند، حاضر نیستند هماغوشی را با ابراز محبت عوض کنند و سر پا نه ایستاده، توالت نکنند.

مردان به زنان انتقاد می کنند چون قادر نیستند نقشه شهر را بخوانند و نقشه خیابانها را سر و ته نگه می دارند. فاقد جهت یابی هستند، خیلی حرف می زنند بدون آنکه معلوم شود راجع چه موضوعی گفتگو می کنند. همواره از هماغوشی دوری می کنند.

بنظر می رسد مردان عاجزند چیزهای خودشان را پیدا کنند.

سی دی های خود را به ترتیب الفبا مرتب کنند.

مردان فکر می کنند که از زنان عاقل ترند.

زنان می دانند که آنها عاقل ترند.

مردان همواره متعجبند، چطور یک زن وقتی که وارد محلی می شود قادر است با یک نگاه همه را حلاجی کرده و در باره همه اظهار نظر کند.

زنان حیرت زده هستند چطور ممکن است مردان تا این حد قدرت بینایی کمی داشته باشند.

مردان متحیر اند چطور ممکن است زنان چراغ قرمز به آن بزرگی را نتوانند ببینند اما از فاصله 50 متری قادرند یک جوراب کثیف را ببینند.

برای زنان درک این مسئله مشکل است چطور مردان می توانند با یک نگاه به آئینه، ماشین را در محل تنگ پارک کنند.

وقتیکه یک زن راننده راهش را گم می کند، می ایستد و مسیر را سؤال می کند.

برای یک مرد این سؤال کردن نشانه ضعف محسوب می شود. برای مرد بهتر است چند ساعت دور خودش در خیابانها بگردد و سؤال نکند. مرد پیش خودش فکر می کند من یک راه جدید پیدا کردم. آن پمپ بنزین بنظرم آشنا می آید.

محدوده ی وظائف متفاوت

زنان و مردان بصورتهای متفاوتی رشد یافته اند، در غیر این صورت قادر به بقا نبودند. مردان به شکار می رفتند و زنان به جمع آوری دانه ها و مراقبت از خانه می پرداختند. مردان مراقبت می کردند و زنان غذا می دادند. این وظائف گوناگون سبب شد اندام و مغز زنان و مردان به صورت های متفاوت رشد یابند. به این علت، مردان از زنان بزرگ تر و قوی تر از زنان شدند و مغز زنان متناسب با وظائفی که می باید انجام می دادند رشد یافت. زنان اغلب از اینکه مردان پی شکار هستند و غذای خانواده را تهیه می کنند راضی بودند. و خودشان آتش در غار را روشن نگه می داشته و از بچه ها نگهداری می کردند. به این لحاظ مغز آنها در رابطه با انجام وظائف مشخصی تکامل یافت.

طی میلیون ها سال ساختمان بدن زنان و مردان به صورت های متفاوت تکامل یافت. علم ثابت کرده است دو جنسیت اطلاعات را به گونه های مختلف بازسازی می کنند. زنان و مردان به گونه های متفاوت فکر و رفتار می کنند، استدلالات و اولویت های متفاوت دارند.

در اواخر دهه هشتاد قرن بیستم تعداد زیادی از دانشمندان تحقیقات در باره کارایی مغز مردان و زنان را آغاز کردند. برای اولین بار در تاریخ بشریت امکان پذیر شد با کامپیوتر های پیشرفته از مغز انسان اسکن کرده و مشاهده کنند مغز انسان چگونه کار می کند. مجموعه داده ها نشان دادند که تفاوت زیادی بین کارکرد مغز زن و مرد وجود دارد.

در قرن بیستم این تفاوت ها را ناشی از تربیت خانوادگی ارزیابی می کردند. به دختر بچه لباس صورتی می پوشانیدند و برای او عروسک می خریدند. برای پسر ها لباس های آبی می خریدند. و برایشان شمشیر و تفنگ می خریدند و تریکو فوتبال به او هدیه می دادند. وقتی دختر کوچولو ها نا آرامی می کردند آنها را در آغوش می گرفتند در حالیکه با زدن به پشت پسر بچه ها سعی می کردند او را آرام کنند. اما در همین اواخر متوجه شدند که نوزادان همانند تابلویی هستند که روی آن چیزی نوشته نشده باشد. و تربیت می تواند بر این تابلو هرگونه نقشی بخواهند بنویسند.

تحقیقات بیولوژیکی نشان داده اند هورمون هایی در مغز هستند که سبب تصمیم گیری ها نظرات و شکل گیری رفتارهای ما هستند. تجربه نشان داده است که دختر و پسر بچه هایی که در یک جزیره تحت شرایطی از خانواده جدا افتاده اند، همان رفتاری را می کنند که بچه ها با خانواده شان رشد یافته باشند. این گونه دختر بچه ها بیشتر با هم تماس نزدیک داشته و بیشتر میل داشتند با عروسک بازی کنند. در مقابل پسر بچه ها تلاش داشتند در یک گروه توانایی خود را افزایش دهند و بطور وضوح یک سلسله مراتب توانایی را بوجود آورند.

اتصالاتی که بین دو بخش مغز در رحم مادر ایجاد می شود سبب می شود هورمونها روی روح و جسم ما تاثیر گذاشته و تفکرات و رفتار ما را تعیین کند.

یک توطئه مردانه

از دهه 60 قرن بیستم گروه های با نفوذی تلاش می کردند ما را متقاعد کنند که ما باید از عوامل وراثت بیولوژیکی دست برمی داریم. آنها استدلال می کردند که این حکومت ها، مذاهب و سیستم های آموزشی هستند که زنان را تحت فشارهای سیستم مردسالارانه قرار می دهند و آن یک توطئه مردانه بوده است. حامله کردن زنان روشی است برای تحت کنترل قرار دادن زنان. اگر مردان و زنان برابر هستند - آنطور که این گروه ها ادعا می کنند - چطور ممکن است در تمام جهان چنین سرسختانه حاکمیت مردان استوار باشد؟ نحوه کارکرد مغز انسان به این سؤال پاسخ داده است، زنان و مردان برابر نیستند. اما باید با زنان و مردان بطور مساوی برخورد شود. چرا که همه انسانها حق شکوفایی و توسعه برابر دارند. نوع ارتباط توانایی های فطری و استعداد های زنان و مردان نشان می دهد که آنها برابر نیستند.

اینکه زن و مرد برابر هستند یک مسئله حقوقی و سیاسی و اجتماعی است. اما اینکه به لحاظ جسمی برابرند یک مسئله بیولوژیکی است که صحت و سقم آن در عرصه علم است.

افرادی که به مقابله با این اندیشه که رفتار ما توسط بیولوژی بدنمان تعیین می شود مخالفت می کنند، آگاهانه مسئله ی جنسیت را نفی می کنند. برای این دسته از باورها تفاوت برابری و دارای حقوق برابر روشن نیست و خود این یک مشکل است. در این کتاب ما نشان خواهیم داد، طبق مدارک علمی: زنان و مردان به لحاظ جسمی و روحی اساساً متفاوت هستند.

ما بطور جامع از آخرین پیشرفت های فسیل شناسی، قوم شناسی، روانشناسی، بیولوژی و عصب شناسی استفاده کرده ایم. تفاوت در ساختار مغز زنان و مردان توسط علم ثابت شده و نمی توان آنرا نادیده گرفت.

بعضی از خوانندگان این کتاب، شاید بعد از مطالعه کتاب به این نتیجه گیری برسند که تفاوت هایی که ما در مورد زنان و مردان مطرح کردیم در مورد آنها صدق نمی کند. و شاید هم واقعاً اینگونه باشد. اما ما در این جا از زنان و مردانی بطور عام که در شرایط عادی رفتار می کنند یا رفتار کرده اند، بحث می کنیم.

نقطه نظر ما

شاید بعضی ها با خواندن کتاب، عصبانی شده، کتاب را به گوشه ای پرت کنند. ما فکر می کنیم اغلب انسانها به اندازه ای تحت تاثیر فلسفه های ایده آلی برابری احتمالی زن و مرد قرار گرفته اند. انگیزه ما - مولفین - از نوشتن این کتاب، کمک به خواننده کتاب است که رابطه زن و مرد بهتر شود و همواره در حال تکامل باشد. ما معتقدیم زنان و مردان باید امکان مساوی برای کاریر ساختن و نشان دادن توانایی هایشان باشند. زنان باید دستمزدهای برابر برای انجام کارهای مشابه داشته باشند. فاکت هایی که ما در این کتاب به آن اشاره می کنیم نشان می دهند زنان و مردان تحت کشش های رفتاری متفاوت عمل می کنند. ما نمی خواهیم بگوئیم زنان و مردان طبق یک الگوی مشخص رفتار کنند بلکه می خواهیم الگوهای مختلف را نشان دهیم. مسئله تبیین بیولوژیکی است.

محیط های خانوادگی

پروانه یک دختر و پسر دو قلو دارد. او برای دخترش، یاسمین، یک لحاف صورتی رنگ و برای پسرش، شاپور، لحاف آبی رنگ انتخاب کرد. فامیلها برای یاسمین اسباب بازی های نرم و گرم هدیه آوردند و برای شاپور یک توپ و کلاه کوچک فوتبالی. همه با ظرافت صدای زیر با یاسمین حرف می زدند. خانم های فامیل یاسمین را بغل کرده و او را نوازش می کردند. وقتیکه فامیل های مرد به ملاقات آمدند بیشتر به شاپور توجه می کردند. با او بلند حرف می زدند و با او مشت بازی می کردند. او را سر دست بلند کرده به هوا می انداختند. و در باره فوتبالی با او حرف می زدند. این نوع رفتار با پسر ها و دختر ها می تواند به کرات اتفاق افتد. مجبوریم در این جا به این سؤال پاسخ دهیم که آیا رفتار بچه ها توسط نگاه به بزرگتر ها شکل می گیرد یا رفتار های فرا گرفته از یک نسل به نسل دیگر انتقال می یابد؟

تا قرن بیستم روانشناسان و جامعه شناسان بر این باور بودند که رفتار و علایق ما ناشی از اجتماع است. بر خلاف روانشناسان و جامعه شناسان، دیگر دانشمندان بر این باورند که شیمی و هورمون ها مسئول بخش اعظم رفتار ما هستند. از 1990 به بعد دلایل قوی وجود دارد که ما در عمل با یک مغز برنامه ریزی شده دنیا می آئیم. این واقعیت که مردان در گذشته به شکار می رفتند و زنان به کار های خانه رسیدگی می کردند، نشان دهنده اولویت های رفتار انسان بوده است. بر پایه تحقیق اساسی دانشگاه هاروارد، ما نه تنها رفتار متفاوتی با پسر نسبت به دختر داشته بلکه کلماتی هم که بکار می بریم متفاوت اند. ما دختر بچه را با کلماتی همچون: مامانی، گربه ی ملوس، عزیزم... مخاطب قرار می دهیم اما پسر را با کلماتی: چطوری هرکول چه بازوهای قوی ی داری، هی مرد... آزمایشات نشان داده اند، بیشتر از آنکه ما محصول تربیت محیطی باشیم، ناشی از بیولوژی مان هستیم. ما متفاوت هستیم، چون مغز ما معلول انجام وظائف متفاوت است. از این رهگذر است که ما دنیای های متفاوتی را تجربه می کنیم، معیار های ارزشی متفاوت داریم، و همچنین دارای اولویتهای متفاوتی هستیم. همانطور که گفته شد نه یکی خوب است دیگری بد بلکه متفاوت هستیم و مکمل یکدیگر.

راهنمای شناخت موجودی ناشناس

این کتاب راهنمای شما به سرزمینی بیگانه و فرهنگی متفاوت است. در عین حال راهنمای شناخت رفتار و خصوصیت های ناشناخته است. بسیاری از توریست ها بدون آنکه نسبت به شرایط زیست محیطی کشوری اطلاع داشته باشند، اقدام به سفر می کنند. باتوجه به اینکه خارجی هستند یا دچار هراس می شوند یا از اهالی بومی انتقاد می کنند چرا انگلیسی نمی توانند حرف زده یا سیب زمینی سوخاری یا اشنیتسل نمی خورند. برای اینکه کسی فرهنگ غالب یک جامعه را درک کند، می بایست تاریخ و تکامل، آن جامعه را مرور کند. وانگهی فرد باید چند کلمه زبان مردم، آن کشور را یاد بگیرد تا بتواند به کشوری که مسافرت می کند فرهنگ آن کشور را حضوری تجربه کند. بر این اساس فرد دیگر همانند یک توریست بنظر نمی رسد، مثل یک توریست حرف نمی زند. انطور رفتار می کند مثل اینکه یک خارجی ساکن آن کشور. این کتاب به شما نشان خواهد داد، شناخت جنس مقابل یک مزیت است. بدین منظور سفر کوتاهی به تاریخ تکامل بشر می کنیم.

یک آمریکایی هنگام دیدار از قصر ویندوزز گفت: قصر واقعاً زیبایی است. اما چرا تمام قصر های دنیا را نزدیک فرودگاه درست کردند؟

ما در این کتاب با یک میمون بی مو مدرن که مسلط بر مگا مامپیوتر است و سفینه بر مریخ فرود می آورد مواجه می شویم. مبداء این میمون ادامه خط مستقیمی است که به ماهی می رسد. طی میلیون ها سال ما خود را به یک نوع ویژه از موجودات تکامل دادیم. اما حالا در یک دنیای فوق پیشرفته تکنولوژی و سیاسی زندگی می کنیم که خیلی کم یا حتی مطلقاً قادر به بازگشت به بیولوژی خود نیستیم. تقریباً صد ها میلیون سال طول کشید ما به جامعه پیشرفته تکامل یابیم. کوچترین تفاوتی بین جوامع مختلف جهان، برای انجام دادن مایحتاج اولیه بیولوژیکی شان وجود ندارد. همه مشابه عمل می کنند. ابتداً ما نظری بر سیر تکامل مغزمان می افکنیم.

چه مراحل طی شد که این گونه شدیم که هستیم

برای مدت های طولانی، زنان و مردان با خوشبختی با هم زندگی می کردند و هرکدام به انجام وظائف خود می پرداختند. مرد برای شکار و تهیه غذا برای همسر و بچه هایش مجبور بود به کوه و جنگل رفته و خود را به خطر اندازد، از خانواده و خانه خود در مقابل حیوانات وحشی دفاع کند. منابع غذایی کافی را یافته و شکار را به خانه بیاورد. از رهگذر این وظائف و کارایی ها به یک توانایی مسیریابی از فاصله های دور، دست یافت. بدین وسیله وی قادر شد یک حیوان در حال حرکت را شکار کرد و آنرا سالم به مسیرهای طولانی حمل کند. تقسیم کار وی مشخص شده بود. او یک شکارچی بود و انتظار بیشتری از وی نبود. زنان رهگذر این انجام وظیفه ی مرد، احساس می کرد که او ارزش مند است چرا که همسرش زندگی خود را برای او و خانواده اش بخطر می انداخت. موفقیتش در شکار و به خانه آوردن شکار بعنوان کارایی او اندازه گیری می شد. تلاش های مرد برای همسرش ارزشمند بحساب می آمد. وظائف مرد کاملاً مشخص بود. زن دیگر از مرد انتظار نداشت سطل آشغال برون برده خالی کند، یا کهنه بچه را عوض کند. وظائف زن هم روشن بود. زن بچه بدنیا می آورد. موردی که تاریخ تکامل و انجام کارهای مختلف را تعیین کرده بود. زن می بایست در موقعیتی باشد سریع وضعیت اطراف کلبه را تشخیص داده و با خطراتی که در فاصله های کوتاه کلبه هست مواجه شود. بدین طریق زن دارای توانایی پیشرفته ای در

این زمینه شد. در ضمن می بایست قادر به تشخیص کوچکترین تغییرات جسمی کودکان و بزرگسالان باشد. این روشن شده بود مرد یک شکارچی بود و زن یک محافظ آشیانه و کلبه. زن روز خود را با مراقبت از بچه ها و کلبه سپری می کرد. او میوه و گیاهان و دانه های خوردنی را گرد آوری می کرد و با زنان دیگر قبیله رابطه برقرار می کرد. انجام کامل این وظائف موفقیت یک زن بود. احساس ارزشمند بودن بعنوان مادر و کدبانو بستگی به تائید مرد داشت. توانایی زن بچه بدین آوردن، اعتباری جادویی و حتا مقدس داشت. چرا که تنها او می توانست زندگی ببخشد. هیچ کسی به این فکر نه افتاده بود که از زن انتظار داشته باشد حیوان شکار کند یا با دشمن بجنگد یا لامپ سوخته را عوض کند.

زنده ماندن و ادامه نسل دادن امری سخت بود و نوع رابطه ها ساده بودند. طی هزاران سال این نوع مناسبات خوبی پیش می رفت. در پایان روز شکارچیان به کلبه ها باز می گشتند و شکارها را به همه تقسیم کرده می خوردند. شکار چیان بخشی از شکار را به زنان می دادند و زنان بخشی از یافته های غذایی را به آنها می دادند. بعد از غذا خوردن مردان اطراف آتش چمباتمه می زدند و به شعله های آتش خیره می شدند یا بازی می کردند یا مسخره بازی در می آوردند. این یک نوع رفتار مردان با ریشه ی تاریخی تا به امروز ادامه داشته است. مردان امروزی با فرن بدینونگ (کنترلر تی وی) برنامه ها را عقب و جلو می کنند یا خود را به خواندن روزنامه مشغول می کنند و در گذشته های دور اطراف آتش می نشستند. آنها خسته بودند بدین وسیله خود را بازسازی می کردند تا اینکه روز بعد بتوانند مجدداً بشکار بروند. زنها از بچه ها مراقبت می کردند و به مردان غذای کافی می رساندند تا بعد از آن بتوانند استراحت کنند. هرکدام وظیفه دیگری را ارزش می گذاشت. مردان که در خانه بیکار می نشستند مهر تنبل نمی خوردند و به زنان بعنوان پیش خدمت مردان نگاه نمی شد. این مراسم رفتاری در حال حاضر در چند جامعه سنتی مانند بروئو، در بخش هایی از آفریقا و اندونزی، میان ما اوریس در نیوزلند یا میان اینوئیت های کانادا و گروئنلند و یا قبائل آبورجینی استرالیا مشاهده می شود. رشد جوامع نوین این مناسبات را به هم زده و نتیجه آن بحران روابط بین زن و مرد نارضایتی و اختلال و آشفتگی را بوجود آورده است.

ما رسیدن به این وضعیت را تصور نمی کردیم

در یک خانواده تنها مرد نیست که باید برای پیش بردن زندگی تلاش کند و وظیفه ی زن هم تنها این نیست که در خانه مانده و نقش خانه دار و مادر را بعهده گیرد. برای اولین در تاریخ نوع بشر در رابطه با نوع وظیفه زن و مرد ناروشنی بوجود آمده است. شما خواننده این کتاب به اولین نسلی تعلق دارید که با وضعیتی مواجه شدید که گذشتگان شما نه زن و نه مرد با آن مواجه نبودند. از ابتدای بشریت تا کنون، ما از همسر خود ابراز عشق، شور و هیجان زندگی انتظار داشتیم، دیگر مسئله تشکیل خانواده، تنها ادامه نسل نیست. ساختار اجتماعی شهرنشینی مدرن خدماتی اجتماعی همچون بیمه بازنشستگی، کمکهای اجتماعی، قوانین دفاع از مصرف کننده و وسائل ارتباطی عمومی در شرایط اضطراری را در اختیار ما قرار می دهد. حال قواعد و ملزومات جدید زندگی چگونه باید باشند و کجا این قواعد را باید آموخت؟ ما در این کتاب تلاش می کنیم چند پاسخ به این سئوالها بدهیم.

چرا دیگر پدر و مادر یاری دهنده نیستند

اگر شما قبل از 1340 متولد شدید، شما با پدر و مادری رشد یافتید که با تقسیم کار سنتی مواجه بودید. والدین شما همان روشی را بکار بردند که از پدر و مادر خود فراگرفته بودند. قواعد جدید کاملاً دگرگون شده اند و والدین شما دیگر نمی دانند چگونه به شما کمک کنند. امروزه تعداد طلاق در میان تازه ازدواج کرده ها، حدود 50% است. اگر میزان جدایی ها بین همجنسگرایان و کسانی که بدون ازدواج باهم زندگی می کنند را محاسبه کنیم، این میزان به 70 درصد و چه بسا بیشتر برسد. ما به

قواعد جدیدی برای زندگی مشترکمان نیاز داریم و باید راهی بیابیم که یک زندگی عاطفی و بانشاطی را در قرن 21 داشته باشیم.

در حقیقت ما هم حیوان هستیم

اغلب انسانها با این باور که آنها شبیه حیوانات هستند مقابله می کنند. آنها چشمان خود را برابر این واقعیت می بندند که 96% آنچه که در بدن آنهاست، در بدن یک خوک یا یک اسب موجود است. تنها چیزی که ما را از حیوانات متمایز می کند آنست که ما می توانیم فکر کرده و برای آینده برنامه ریزی کنیم. حیوانات دیگر می توانند تنها با یک برنامه ریزی مغزی مشخص و نسبت به هر وضعیت عکس العمل نشان دهند. آنها نمی توانند، بلکه فقط عکس العمل نشان می دهند. اکثر انسانها تصور می کنند که حیوانات توسط غریزه شان هدایت می شوند.

بسیاری از انسانها اعتقاد دارند که بخش زیادی از حیوانات غریزی عمل می کنند. این رفتار غریزیشان هم آشکار است. بطور مثال پرندگان می خوانند و قورباغه ها قور قور می کنند، سگهای نر هنگام شاشیدن یک پایشان را بالا می گیرند و گربه ها بصورت مخفی بسمت طعمه شان نزدیک می شوند. این نمونه های رفتاری هوشیارانه انجام نمی شود. و این دلیلی است که چرا بسیاری از انسانها قادر نیستند ارتباطی بین این نمونه رفتارها و رفتار خودشان برقرار کنند. شما درک خواهید کرد اولین نمونه های خودتان غریزی انجام می شود.

مستقل از الگوهای رفتاری - چه مثبت چه منفی - که ما از پدر و مادرمان به ارث می بریم و به احتمال زیاد به فرزندان خود انتقال می دهیم، دقیقاً شبیه به دیگر حیوانات است. زمانیکه شما یک مهارت صنعت نویی را کسب می کنید، می توانید این مهارت را با موفقیت به فرزندان خود انتقال دهید. همچنین دانشمندان علوم بیولوژی قادرند موشهای آزمایشگاهی را که بر اساس توانایی هایشان دسته بندی شده اند (موشهای با هوش و کودن) پرورش دهند و آنها راه خود را در ماز (لابیرنت) پیدا کنند. زمانیکه ما خود را به مثابه یک حیوان قبول کنیم که شعور حیوانی وی طی میلیون ها سال تحول، پالایش یافته، برایمان ساده تر خواهد بود نیازهای اساسی و تحریکات آنی مان را درک کنیم و خودمان و دیگران را بپذیریم.

در پذیرش این باور، خوشبختی واقعی نهفته است.